

کارنامه بازیگری شما هم دیده می شود و در این سه ماهه اخیر در سه نمایش با سه نقش متفاوت از هم (زن غربی و مدرن، زن سنتی ایرانی) بازی کرده اید.....

آیلار نوشهری: نکته درستی را مطرح کردید. آنقدر تخیل در تئاتر قوی است که دست بازیگر برای خلق شخصیت و شخصیت پردازی درست و متنوع باز است و برای بازیگران زن فرصت های خوبی را شکل می دهد. در سینمای ایران اغلب تولیدات در ژانر اجتماعی با نقش های مشابه است. من هم دوست ندارم دو نقشم شبیه هم باشد و از اینکه در تئاتر بازی می کنم احساس رضایت دارم.

نقشی که در این نمایش بازی می کنید به دلیل جوهات منفی اش (شیطان) خیلی از بازیگران از ایفای چنین نقش هایی ابا دارند. شما با این چالش چگونه کنار آمدید؟

نوشهری: این دومین تجربه همکاری من با کارگردان است. در همکاری اول (آتورا) نقشی چالش برانگیز بازی کردم و در این نمایش هم مطمئن بودم با نقشی چالش برانگیز روبه رو هستم. در نمایش نامه اسسم این شخصیت فرشته است. اما در واقع هیولای درون است و موقعی که کارگردان از من درخواست کرد که این نقش را بازی کنم با خواندن متن از این پیشینه استقبال کردم. همینکه فضای نقش از فضای واقعی دور است به من کمک کرد تا متفاوت ایفای اش کنم. همه ماها هیولای درون داریم و نباید از آن فاصله بگیریم.

آیا خودتان هم مشابه شخصیت کریس چالش هایی با هیولای درونتان داشته اید؟

نوشهری: بله، در طول تمرینات هم با چنین حس هایی روبه رو می شدم و در طول تمرینات بارها پیش آمد و من و سایر بازیگران از نظر روحی درگیر شدیم و بارها پیش آمد در خلوت فکر کردم شاید روزی درگیر چنین تجربه هایی بشوم.

روایت نمایش غیر خطی است و مدام به گذشته کریس سرک کشیده می شود....

محبعلی: به دلیل ویژگی ژانر و اینکه باید تماشاگر را در موقعیتی قرار داد که خیلی راحت احساس نکند فیلم می بیند و بتواند خودش را بخشی از نمایش بداند و در درام مشارکت کند. تلاش شد تماشاگر بخشی از نمایش بشود.

جایی در اواخر نمایش کریس رو به رو تماشاگر و مخاطب با آنها صحبت می کند.....

محبعلی: بله و تماشاگر شد بخشی از نمایش و با درخواست کریس با پر تاپ مکعب های قرمز اکتی انجام می دهد. این روند نتیجه همدلی و ترسی است که با دیدن نمایش احساس می کند و بر اساس نظریه ارسطو تماشاگر می بیند و از اینکه در درونش همذات پنداری ایجاد می شود احساس ترس می کند. این ترس برایم جذاب بود.

تماشاگر تمام پروسه زندگی کریس منجمه ترس های کودکی از مادرش، عاشق شدن در دوران جوانی، از دواج کردن و صاحب رستوران شدن و.... را تجربه می کند....

محبعلی: بله، تمام شکست هایی که در زندگی داشته ایم می تواند ما را تبدیل به یک هیولا کند. مهم این است که چگونه می توانیم این هیولای درون را مدیریت کنیم، نادیده نگیریم، سرکوبش نکنیم و فرصت بدهیم تا تبدیل به بخشی از انسانیت وجودی مان شود تا منجر به خشونت و فاجعه نشود.

ایفای نقشی چند وجهی و چند لایه مثل کریس برای هر بازیگری یک فرصت جذاب محسوب می شود....

حسن زاده: با کارگردان سابقه همکاری چند ساله ای (از سال ۱۳۸۵) دارم و به دنیای ذهنی و فکری او آشنا هستم و در روند فکری و اجرای آتاری تئاتری اش در هر کار پخته تر می شوند. خیلی از نکات بازیگری را از ایشان آموختم. وجوه چند گانه نقش کریس نظر من را جلب کرد و کلا به فضای سورئالیستی علاقه دارم و مدام به گذشته و حال برویم فضای دلچسبی است و این تغییرات مدام حس ها در نقش، یک بستر مناسب برای بروز توانایی های یک بازیگر ایجاد می کند. در این نمایش با فضای خطی صرفا داستانگویی متداول مواجه نیستیم و این تغییرات زمانی به غنای نقش کمک می کند.

برای رسیدن به جوهات مختلف این نقش دشوار به لحاظ اجرادر تمرینات چه کارهایی انجام دادید؟

حسن زاده: این پنجمین همکاری ام با کارگردان بود. با خواندن متن پیش از شصت درصد از رسیدن به نقش را انجام و در ذهنم نقش را شکل می دهم. سی - چهل درصد باقیمانده هم معطوف به حرف های کارگردان در تمرینات است و در تعامل و تمرینات با سایر بازیگران هر نقش به پختگی و قوام

می رسد.

به چه دلیل فضای نمایش را خارج از ایران روایت کردید؟
محبعلی: چون داستان بر اساس یک پرونده واقعی جنایی که در امریکارخ داده بود نوشته شده است و تمام اسامی واقعی است و باید در چنین فضایی روایت می شد.

تمام بازی های شما در نمایش مقابل محمدرضا حسن زاده است. آیا تمرینات مستقلی با ایشان داشتید؟

نوشهری: این دومین همکاری ام با ایشان بعد از نمایش آتورا است. قبل از شکل گیری بده و پستان های بازیگری باید انرژی دو بازیگر به هم نزدیک باشد.

اگر انرژی دو بازیگر همسان نباشد چه اتفاقی رخ می دهد؟
نوشهری: کار درست در نمی آید و گویی هر بازیگری برای خودش بازی می کند. در بهترین حالت هم تماشاگر متوجه این قضیه می شود. تمرینات جدایی از سایر بازیگران نداشتیم و یک سری از مسائل را با هم هماهنگی و مشورت می کردیم که مثلاً در فلان صحنه کدام حرکت را انجام بدهیم و با تفاهم کار را پیش بردیم.

حضور مادری مستتبد چقدر در تکوین شخصیت کریس تاثیر گذار بوده که او را وارد چنین مسیری کرده است....

حسن زاده: تاثیرات خاص خودش را داشته و بستر شکل گیری شخصیت همه در خانواده به وجود می آید. بعد از دیدن زورگویی های مادر نسبت به کریس، مادر از کریس می پرسد چرا اینقدر فریاد می زنی؟ آرام باش. می خواهی برویم بیرون هوایی عوض کنی؟ با گفتن این جملات نویسنده قصدش این بوده که بخش عمده ای از این زورگویی ها که شاید به نفع و یا به ضررمان باشد و شاید در کودکی متوجه علت این زورگویی و یا سخت گیری ها نشویم. محبت های بی جا هم در جاهایی به ضرر کودک است. این ها هم با هم در آمیختگی دارد و کودک در چنین شرایطی بزرگ می شود. فکر نمی کنم مادری باشد که بد بچه اش را بخواهد. اما همه مادران روزهایی عصبی می شوند.

با استناد به گفته های شما نمی توانیم مادر را در تکوین شخصیت کریس مقصر بدانیم؟

حسن زاده: نه، کاملاً مقصر نیست تا حدی مادر کریس در این قضیه سهم و نقش دارد. اینکه کریس درمان نشده هم بحث بسیار مهمی است. اگر کریس به موقع روان درمانی می شد این مسائل به وجود نمی آمد.

نوشهری: از موقعی که درگیر بازی در این نمایش شده ام. مقداری احساس خطر کردم. لایه های از ما که درگیر تمرینات فشرده و طولانی اجرا بودیم در زندگی شخصی بروز و ظهور پیدا کرد و مواقعی پیش آمد که در خانه با پسرم تند صحبت می کردم. بعد از بروز این واکنش ها احساس ترس می کنم. در اواسط روند تمرینات این مواجهه با نقش همه بازیگران را تحت تاثیر قرار داد. نوع تمریناتی که کارگردان طراحی کرده بود در کنار حضور در فضای کار به شدت همه ما را تحت تاثیر قرار داده بود. خیلی وقت ها که با خودم خلوت و به این مسئله فکر می کردم که چقدر من توانایی بروز چنین واکنش و اعمالی را دارم و چقدر بابت عدم انجامش خودمان را ناخود آگاه کنترل کرده ایم.

نکته مهم این است که آدم ها چقدر جرات از تکاپ قتل را دارند....

نوشهری: بله و خیلی ها که درگیر چنین موقعیت هایی می شوند جرات و یا توان این کار را ندارند و تلاش شان بالفعل نمی شود. اینکه فکر می کنیم شخصیت کریس واقعی است به این نتیجه می رسیم که این مسائل دور از ما نیست و ممکن است در زندگی مان به وجود بیاید. کریس هم آدم عادی بوده که دست به قتل همسر باردار و دودخترش زده است.

آیا برای شما هم چنین چالش هایی به وجود آمد؟

حسن زاده: بله، فکر می کنم هر اتفاقی که در درون ما رخ می دهد چقدر با عملیاتی شدنش فاصله دارد. همه ما به خیلی از چیزها فکر می کنیم اما به سراغ عملیاتی شدنش نمی رویم. هر جنایتی که رخ می دهد توسط انسانی انجام شده که در بستر و موقعیتی قرار می گیرد و مرتکب می شود. پروسه انجام جنایت یک پروسه خلق الساعه و بکهوبی نیست و بک گراند و گذشته دارد و مرتکب به هر حله جلوی می رود.

نوشهری: به نظر من نمایش ما یک کار مستند است. اما کارگردان با وارد کردن نگاه خود فانتزی را به فضای نمایش تزیین کرده است. تا نمایش تلخ تر از این نشود.

ترسیم شخصیت فرشته یا شیطان و یا هیولای درون و و یا هر نام دیگری بارها در سینمای ایران صورت گرفته و باز بگرانی

مثل نیکی کریمی، هدیه تهرانی و... به ایفای نقش پرداخته اند. آیا برای ایفای نقش تان به سراغ الگوهای این شکلی هم رفتید؟
نوشهری: هیچ وقت در کارهایم به سراغ مابه از پیدا کردن نمی روم. درست و یا غلطش را نمی دانم. اگر قرار است نقشی را بازی کنم که قبل بازیگری آن را بازی کرده به خودم شک می کنم که آیا ممکن است در ضمیر ناخود آگاهم از آن تاثیر گرفته ام یا نه. تلاش می کنم هر چه هست نقش را از فیلتر خودم عبور بدهم.

آیا می توانیم کریس را یک آدم شکست خورده بدانیم. همانطوری که در نمایش می بینیم از عشق جوانی اش شکست می خورد و با زنی زندگی می کند که دوستش ندارد و مسائل بیشتر دیگری....

حسن زاده: شکست هایی که کریس در زندگی اش متحمل می شود در کنش و مثنی زندگی اش تاثیر گذار است. برخی با این نوع شکست ها کنار می آیند و از آن عبور می کنند و تصمیمات دیگری می گیرند. کریس نمونه آدم هایی است که نتوانسته از کنار شکست هایی که در زندگی داشته عبور کند و ذهن و فکرش با آن درگیر شده است و اینقدر این شکست ها در درونش تلنبار شده است که ناگهان آن تصمیم شیطانی و فجیع (قتل زن و فرزندش) را می کشد. معتقدم اگر در همان اولین باری که در رسیدن به نامزدش در رقابت با دوست پولدار و کودنش شکست خورد. به دنبال درمان و روانکاو شدن بود وارد این شرایط بغرنج نمی شد و اصلاً شکست های بعدی و حتی روح و روانش آسیب نمی دید.

گرمی های آگز جره و بازی های متفاوت در سبک های مختلف مثل فرم، رئال، فیزیکال، پانتومیم اینها بر اساس چه ویژگی هایی در فضای نمایش طراحی کردید؟

محبعلی: فضا سازی این طراحی به کار ما کمک می کرد. مخاطب همه چیز را از طریق ذهن کریس می بیند و در ذهن کریس همه چیز غیر واقعی و آگز جره است.

نحوه برخورد مخاطب با اجرا چگونه است؟

محبعلی: در این چند شب که از اجرای گذرد همه چیز راضی کننده است. هر ۱۱ اجرا با ظرفیت کامل مخاطب روبه رو شده و امیدوارم این روند ادامه پیدا کند. خوشحالم مخاطب عادی تئاتر می آید نمایش را می بیند و از دیدنش لذت می برد و این مهم ترین دستاورد نمایش است.

صحبت پایانی؟

نوشهری: تمام اعضا گروه برای اجرای این نمایش زحمات زیاد چند ماهه کشیده اند و امیدوارم با دیده شدن نمایش و استقبال مردم خستگی این کار از تن همه بچه های گروه در بیاید. خوشبختانه بدون هیچ تبلیغ خاصی در این یک هفته و نیم که از زمان اجرای گذرد نمایش باظرفیت کامل تماشاگران اجرا شده و خیلی هنرمندان به دیدن نمایش آمدند و نسبت به ما و کار لطف داشتند و حرف های شان برای ما روحیه بخش و امیدوار کننده است.

حسن زاده: من هم از تمام اعضا گروه که همدلانه در این دو سه ماهه در کنار هم قرار گرفتند تا نمایش شکل اجرایی پیدا کند تشکر می کنم و از مخاطبان تئاتر هم دعوت می کنم که به دیدن نمایش بیایند و با مسائل و فضای جدید و متفاوت تری نسبت به سایر اجراها روبه رو بشوند.

برای نمایشی که بازیگر سلبریتی ندارد و هر شب با ۷-۸ نمایش دیگر در این مجموعه رقابت می کند اجرا با ظرفیت کامل یک دستاورد بزرگ محسوب می شود....

نوشهری: همینطور است و این امر نشان می دهد مخاطب واقعی تئاتر صرفاً برای دیدن سلبریتی ها به سالن نمایش نمی آید و اگر نمایشی موضوع متفاوت و فکر شده با اجرای درستی داشته باشد از چشم مخاطب دور نمی ماند. یادم می آید چند سال قبل در فیلم کوتاهی بازی می کردم که لوکی کشن در آسایشگاه روانی بود. بعد از خاتمه کار دکتر آسایشگاه چون به کار سینما علاقه مند بود تعدادی فرم به همه اعضا گروه درباره سنجش روحی و روانی داد تا در مورد وضعیت خودارزیابی داشته باشیم. اگر تعدادی از این پرسش و جواب ها به گونه ای بود شاید دکتر تشخیص نیاز به بستری شدن را به شخص پر کننده می داد. جالب این بود که بعد از خاتمه پر کردن تمام اعضا گروه با جواب های شان این نیاز را احساس کردند که باید با یک مشاور همیشه در ارتباط باشند تا این مسائل روحی شان روی هم تلنبار نشود.

حسن زاده: خیلی از ما خود کنترل گری داریم و روی این مسائل مان سرپوش می گذاریم.